

سند خطبه طولانی غدیر در التحصین

محمد علی موحدی*

چکیده

سخنان پیامبر گرامی اسلام در روز غدیر خم به گونه‌های مختلفی از حیث حجم ثبت و ضبط شده است. طولانی‌ترین متن منقول از این سخنان که به آن خطبه طولانی غدیر گفته شده است، نسبت به سایر گونه‌ها به ویژه نسبت به حدیث غدیر، کمتر مورد بحث و کاوش سندی و دلالی قرار گرفته است. گرچه تعداد اندکی از عالمان و پژوهشگران امامی، پیرامون متن این خطبه آثاری از خود به جای نهاده‌اند، اما در مورد اعتبار سندی آن، پژوهش دقیقی صورت نگرفته است. از این رو، در متن پیش‌رو کوشیده شده است آخرین سند موجود از خطبه طولانی غدیر، که در اثری از آثار سال‌های واپسین حیات سید بن طاووس به نام التحصین مضبوط گشته، مورد بررسی رجالی واقع شود. در این راه پس از بیان مقدماتی پیرامون تفاوت میان «حدیث غدیر» و «خطبه غدیر» و تقسیم بندی گونه‌های مختلف ضبط سخنان پیامبر و ارائه فهرستی از منابع موجود به ترتیب زمان، به پژوهشی مختصر در خصوص آثار مرتبط با این سند و مآخذ آن پرداخته شده است. در این پژوهش با بررسی‌ها و پژوهش‌های رجالی صورت گرفته، وثاقت تمامی راویان شیعه و مخالف مذکور هر طبقه، مطابق با مبانی رجالی آن مذهب، مورد بررسی قرار گرفته، و در نهایت با تکیه بر نظریه اطمینان، سند این خطبه در حکم «موثق» دانسته شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث غدیر؛ خطبه طولانی غدیر؛ التحصین (کتاب)؛ نظریه اطمینان؛ احادیث موثق.

*پژوهشگر علوم اسلامی و معاون پژوهشی کانون خورشید. movahedi85@yahoo.com

مقدمه

سخنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روز غدیر خم، از مرتبه‌ای ویژه و حساس در مباحث کلامی، مقارن، و از جایگاه فوق العاده‌ای در شالوده اندیشگی شیعه برخوردار است. از این رو، شناخت دقیقِ زوایای مختلف فرمایش آن حضرت ﷺ در آن روز، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. مصادر موجود و گزارش‌های در دسترس نشان می‌دهد که قاطبه عالمان فریقین در آثار حدیثی، کلامی، تفسیری، تاریخی، مناقب و دیگر آثار، به گزارش یا بررسی سخنان پیامبر ﷺ در روز غدیر دست یازیده‌اند. در میان این گزارش‌دهی‌ها و بررسی‌ها، «حدیث غدیر» با بسامدی چشمگیر، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است؛ اما خطبه طولانی غدیر علی‌رغم موثق بودن پاره‌ای از اسناد آن کمتر مورد توجه سندی قرار گرفته است. این نوشتار ضمن معرفی منابع و اسناد این خطبه، دلایل وثاقت اسنادی این خطبه شریف را ارائه می‌دهد.

۱- «حدیث غدیر»

سخنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ در جریان غدیر خم، در دو عنوان کلی «حدیث غدیر»، و «خطبه غدیر» تعریف شده است. «حدیث غدیر» تنها بخش کوتاهی از سخنان حضرت را در آن روز عظیم شامل می‌شود که دست کم مشتمل بر مهم‌ترین و اساسی‌ترین فراز این سخنرانی است: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه». این بخش از این حدیث، به طور قطع به صورت متواتر، هم در منابع شیعی، و هم در منابع مخالفان انعکاس یافته است، و آنچه‌آنکه سید بن طاووس اشاره کرده،^۱ حدیث غدیر برای اهل علم و امانت و درایت آن قدر مشهور و مشهور است که نیازی به کشف و بیان ندارد. گزارش‌های موجود حاکی از آن است که ابو سعید مسعود بن ناصر سجستانی^۲ (م ۴۷۷ ق)

۱. سید بن طاووس، اقبال الأعمال، ۱ / ۴۵۳. «اعلم أن نص النبي علي مولانا علي بن أبي طالب يوم الغدير بالإمامة ما لا يحتاج إلى كشف وبيان لأهل العلم والأمانة والدراية...».

۲. سمعانی از شاگردان اودرباره وی می‌نویسد: «أبو سعيد مسعود بن ناصر بن أبي زيد السجزي الركابي: كان حافظاً متقناً فاضلاً رحل إلى خراسان والجبال والعراقين والحجاز، وأكثر من الحديث جمع الجمع، روى لنا عنه جماعة كثيرة بمرور ونيسابور وأصبهان، وتوفي سنة سبعة وسبعين وأربعمائة.» (سمعانی، الألساب،

از اعلام قرن پنجم اهل تسنن در نیشابور، در کتاب الدراریة فی حدیث الولاية خود، این حدیث شریف را از طریق صد و بیست تن از صحابه پیامبر ﷺ نقل و ضبط کرده است.^۱ سید بن طاووس درباره کتاب وی می گوید: «و عدد أسانید کتاب درایة الولاية ألف و ثلاث مائة إسناد».^۲ این امر شگرف و شگفت، علاوه بر آنکه بر عظمت و جلالت واقعه بزرگ غدیر گواهی می دهد، بر همت و حافظه فوق العاده سجستانی در ثبت و ضبط احادیث نیز دلالت دارد، و بی شک به سبب وجود چنین آثاری است که ابو عبد الله دقاق^۳ (م ۵۱۶ق)، درباره سجستانی می گوید: «لم أرا جود إیقاناً ولا أحسن ضبطاً منه».^۴

۲- «خطبه غدیر»

در کنار «حدیث غدیر»، گونه ای دیگر از ضبط سخنان پیامبر در روز غدیر در میان آثار موجود به چشم می خورد که به خاطر حجم بیشتر آن، بدان «خطبه غدیر» گفته می شود. خطبه غدیر انعکاس دهنده تمام یا بخش های متعدد و مهم تر سخنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روز غدیر خم است، و با حجم هایی متفاوت، و حاوی موضوعاتی متعدد، با طُرُق و اسنادی محدودتر نسبت به حدیث غدیر در منابع اسلامی روایت شده است. راویان حدیث، خطبه پیامبر گرامی اسلام ﷺ در روز غدیر را، با سه حجم متفاوت ضبط کرده اند. بنابراین، می توان این خطبه شریف را به سه حجم «طولانی»، «متوسط»، و «کوتاه»، تقسیم بندی کرد:

۲-۱- خطبه کوتاه غدیر:

این خطبه شریف که باندرکی اختصار توسط ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری معروف به «طبری آملی کبیر» در کتاب المسترشد گزارش شده، توسط مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) باندرکی اضافات و با اسنادی متعدد و صحیح در کتاب الخصال

۱. ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ۳ / ۲۸۹، ذیل حوادث سنة سبع و سبعین و ثلاث مائة.

۲. سید بن طاووس، اقبال الأعمال، ۱ / ۴۵۳.

۳. همان.

۴. درباره وی رک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۴ / ۱۲۵۶، رقم: ۱۰۶۱.

۵. ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ۳ / ۲۸۹.

ضبط گردیده است. آنچه که مرحوم صدوق نقل کرده است، حدود ۳۰۰ واژه دارد که بدون حمد الهی و با عبارت «إِنَّهٗ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ» آغاز می‌شود. این خطبه با اندکی تفاوت توسط ابوالقاسم طبرانی (م ۳۶۰ ق) در کتاب المعجم الكبير و با سند «صحیح»^۱ و در ضمن چهار حدیث متوالی ذکر شده که جمعاً حدود ۲۵۰ واژه دارد.^۲ پس از طبرانی و صدوق، ابن مغازلی شافعی در مناقب علی بن ابی طالب از طریق همسرزید بن ارقم، صورتی دیگر از این خطبه را نقل کرده که حدود ۴۰۰ واژه دارد.

۲-۲- خطبه متوسط غدیر:

این خطبه که نخستین بار در کتاب النشر والظمی درج و ضبط شده است، حدود ۷۰۰ واژه دارد و با حمد پروردگار و با عبارت «الحمد لله الذي علا فقهر...» آغاز می‌شود. سید بن طاووس این خطبه را به همراه متن و سند آن در کتاب الإقبال ضبط کرده است.

۲-۳- خطبه طولانی غدیر:

این خطبه حدود ۳۵۰۰ واژه دارد که با حمد طولانی خدا و با عبارت «الحمد لله الذي علا في توخده» آغاز می‌شود. احمد بن محمد طبری خلیلی^۳ (م ۲۷۵ ق) در کتاب مناقب علی بن ابی طالب^۴، ابو جعفر محمد بن جریر طبری معروف به طبری آملی

۱. ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة، پیش از نقل خطبه غدیر می‌نویسد: الطبرانی و غیره بسند صحیح آنه - صلی الله علیه وسلم - خطب بغدیر خم تحت شجرات، فقال: «أیها الناس إینه قد نبأني اللطيف الخبير...» (ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۱/ ۱۰۹). همچنین مؤلف سمط النجوم العوالی چنین می‌نویسد: «حده صلی الله علیه وسلم في هذه الخطبة علی أهل بيته عموماً، وعلی علي خصوصاً. ويرشد إليه - أيضاً - ما ابتدأ به - صلی الله علیه وسلم - هذا الحديث، ولفظه - عند الطبرانی، بسند صحیح: أنه - صلی الله علیه وسلم - خطب بغدیر خم، ثامن عشر ذي الحجة، مرجعة من حجة الوداع، تحت شجرات بُيُح له ما تحتها بعد صلاة الظهر، فقال: «أیها الناس، إینه قد نبأني اللطيف الخبير...» (عصامی، سمط النجوم، ۱/ ۴۰۲).

۲. شمارش واژگان، مطابق شمارش برنامه مایکروسافت ورد، و مطابق روش نوشتاری نرم افزار جامع الاحادیث نوره صورت گرفته است.

۳. در خصوص این مؤلف و اینکه او دقیقاً چه کسی است بحثهایی وجود دارد. اگر او همان «احمد بن محمد المعروف بغلام خلیل» باشد، سال وفات او همان است که ذکر شد. در غیر این صورت اطلاع دقیقی در خصوص زمان وفات او در دسترس نیست.

۴. این کتاب هم اینک موجود نیست، اما سید بن طاووس روایات محدودی از این کتاب - از جمله خطبه طولانی غدیر خم - را در کتاب الیقین نقل کرده است.

صغیر (م سده ۵ ق) در یکی از آثار خود که برخی آن را کتاب دلائل الإمامة^۱ دانسته اند، فتال نیشابوری (م ۵۰۸ ق) در کتاب روضة الواعظین^۲، حسن بن أحمد جاوانی (م سده ۶ ق) در کتاب نورالهدی^۳، مرحوم طبرسی (م ۵۸۸ ق) در الإحتجاج^۴ و سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) در دو کتاب الیقین^۵ و التّحصین^۶ این خطبه شریف را نقل کرده اند. از العُدَد القویة^۷، نهج الإیمان^۸، نُزهة الکرام^۹، روضة المتّقین^{۱۰}، تفسیر الصّافی^{۱۱}، البرهان فی تفسیر القرآن^{۱۲}، غایة المرّام و حجة الخِصام^{۱۳}، کشف المّهم^{۱۴} و بحار الأنوار^{۱۵} می توان به عنوان سایر آثار مشتمل بر خطبه طولانی غدیر تا پیش از وفات مجلسی دوم، نام برد.

الصّراط المُستقیم مرحوم نباطی عاملی نیز به نقل از کتاب الولاية نوشته محمد بن جریر بن یزید طبری (م ۳۱۰ ق)، بخش های اندکی از این خطبه طولانی را در خود جای

۱. نسخه های موجود و امروزی این کتاب، فاقد این خطبه شریفه است. اما دلایل قاطعی ثابت می کند که این خطبه تا سده هفتم هجری در آثار طبری مذکور وجود داشته است. همچنین دلایل قاطعی ثابت می کند که بخش های متعددی از کتاب دلائل الإمامة مفقود شده است. در نتیجه برخی معتقدند این خطبه در این کتاب، وجود داشته است.

۲. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۹۱.

۳. اگرچه اصل این کتاب هم اینک موجود نیست، اما تمام یا بخش هایی از این کتاب به همراه متن و سند در حال حاضر در اثر دیگری به نام التحصین موجود است.

۴. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ۷۱/۲.

۵. ابن طاووس، الیقین، ۳۴۶.

۶. همو، التحصین، ۵۷۸.

۷. علامه حلی، العدد القویة لرفع المخاوف الیومیة، ۱۶۹.

۸. ابن جبر، نهج الإیمان، ۹۱.

۹. رازی، نُزهة الکرام، ۱/۱۸۷.

۱۰. مجلسی، روضة المتّقین، ۱۳/۲۴۹.

۱۱. فیض کاشانی، التفسیر الصّافی، ۲/۵۶.

۱۲. بحرانی، البرهان، ۲/۲۲۹.

۱۳. همو، غایة المرّام، ۳۲۹.

۱۴. همو، کشف المّهم فی طریق خبر غدیر خم، ۱۹۴.

۱۵. مجلسی، بحار الأنوار، ۳۷/۲۰۴.

داده است.^۱ خطبه طولانی غدیر در مجموع با سه طریق و چهار سند گزارش شده است. ما در این متن به بررسی سند التحصین به عنوان آخرین سند موجود از خطبه طولانی می‌پردازیم؛ چه اینکه این سند، بر پایه نظریه اطمینان، در حکم روایت «موثق» است.

۳- نظریه اطمینان

هرگاه یک روایت از حیث معیارهای کمی در نقل حدیث، معتبر نباشد؛ اعتبار آن متوقف بر توثیق روایان آن خبر یا توثیق صدور آن است. توثیق روایان یک روایت از طرق گوناگونی خاصه و عامه، اعم از رأی قدما و قول اهل خبره قابل طرح است. یکی از راه‌های حصول وثاقت راوی، اطمینان شخصی است. آنچه که مسلم است هرگاه احتمال تعدد بر کذب در نقل یک راوی ضابط وجود نداشته باشد، در نتیجه، نسبت به صدق آن راوی، اطمینان یا قطع حاصل خواهد شد. اگر این اطمینان متوقف بر معیارهای اخلاقی و پاره‌ای از خصیصه‌های راوی باشد، در تمام نقل‌های او جاری خواهد بود؛ اما نوعی از اطمینان به صدق راوی مفروض است که مبتنی بر متن و در موردی خاص حاصل می‌شود و آن اینکه با دلایلی ثابت شود که راوی مورد بحث، به طور خاص هنگام نقل این روایت، نمی‌توانسته است تعدد بر کذب داشته باشد؛ زیرا به طور مثال آنچه او نقل کرده نصاً و قطعاً بر خلاف باورهای او و به ضرر او بوده است؛ لذا با انتقای تمام انگیزه‌های مبنی بر کذب از راوی، نسبت به انتقای احتمال تعدد او بر کذب، اطمینان یا قطع حاصل خواهد شد. بنابراین اگر یک راوی که در میان هم‌کیشان خود مطرود نیست، ناقل خبری باشد که آن خبر نصاً و قطعاً بر خلاف مسلمات عقاید او دلالت دارد، از آنجایی که احتمال تعدد بر کذب او منتفی است، نقل او محکوم به صدق، و حجت است.

با توجه به مجموعه فرازهای سخنان پیامبر گرامی اسلام در روایت خطبه طولانی غدیر در کتاب التحصین که نصاً و قطعاً بر خلاف مسلمات اعتقادی عامه می‌باشد، نسبت به وثاقت موردی روایان مخالف حاضر در این سند، اطمینان حاصل می‌شود. چه

۱. نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ۱/۳۰۱.

اینکه اگر چه ایشان به طور خاص و مبتنی بر مبانی رجالی اصحاب ما توثیق نشده‌اند، اما به واسطه اعتبار و وثاقت آنان نزد اهل عامه و مخالفت عقیدتی شان با نصوص مطرح شده در خطبه غدیر، نسبت به نقل آنان در هنگام گزارش این خطبه، اطمینان حاصل می‌شود. لذا مقاله حاضر می‌کوشد تا با توثیق روایت حاضر در این خطبه مبتنی بر مبانی رجالی فریقین و با تکیه بر نظریه یاد شده، به بررسی وثاقت سند این روایت بپردازد.

۴- شناخت مصادر اخذ خطبه طولانی غدیر در التحصین

در میان آثار موجود، التحصین آخرین منبعی است که سند جدیدی از خطبه طولانی غدیر ارائه کرده است. این کتاب با همان هدفی که الیقین به دنبال آن بوده، گردآوری شده است. سید بن طاووس پس از اتمام نگارش الیقین، آنچنان که خود بیان کرده، با روایات فراوان دیگری مواجه می‌شود که هم مضمون روایات کتاب الیقین است اما یا آنها را در کتاب الیقین نیاورده، و یا با طریقی دیگر نقل کرده است. از این رو، به جهت آنکه این روایات از بین نروند، آنها را در کتاب جدیدی با عنوان التحصین لاسرار ما زاد من کتاب الیقین جمع می‌کند.^۱ سید بن طاووس این خطبه را از کتاب نورالهدی و المنجی من الردی تألیف حسن بن ابی طاهر احمد بن محمد نقل کرده است. وی در ابتدای کتاب التحصین در این باره نوشته است:

رأینا ذلك في كتاب نورالهدی والمنجی من الردی تألیف الحسن بن
أبي طاهر أحمد بن محمد بن الحسين الجاوي.^۲ و عليه خط الشيخ
السعيد الحافظ محمد بن محمد المعروف بابن الكمال^۳ بن هارون و
أنهما قد اتفقا على تحقيق ما فيه وتصديق معانيه.

در نتیجه برای شناخت خطبه طولانی غدیر در التحصین، لازم است، مصادر اخذ

۱. سید بن طاووس، التحصین، مقدمة المؤلف.

۲. در دو کتاب ریاض العلماء (۱ / ۱۵۶) والثقات العمیون (۵۴) به صورت «جاوی» ذکر شده، ولی علامه طهرانی در الذریعة (۲۶ / ۳۸۷)، نام او را «جاوانی» ضبط کرده است.

۳. در نسخه مخطوط التحصین که در کتاب خاتمة المستدرک میرزا حسین نوری (۳ / ۲۷)، از آن یاد شده، «المعروف بابن الكمال» آمده است.

این خطبه مورد بررسی قرار گیرند. سید بن طاووس با تقریظ ابن الکمال / ابن الکمال در کتاب نورالهدی اثر حسین بن طاهر جاوانی / جاوابی، این خطبه را از آن اخذ کرده است.

۴-۱- تحقیقی در شناخت ابن الکمال

ریاض العلماء او را این گونه معرفی کرده است: «أبو عبد الله محمد بن محمد بن هارون بن محمد بن كوكب الحلبي، المعروف بابن الكامل أو ابن الكيال...»^۱. همانگونه که ملاحظه می شود در خصوص نحوه ضبط شهرت او اختلاف شده است. شهید ثانی در الرسائل^۲ و ذهبی در تذکرة الحفاظ^۳ او را «ابن الکمال» ضبط کرده اند. همین ذهبی در سیر اعلام النبلاء، او را «ابن الکال» خوانده است.^۴ قیسی دمشقی در توضیح المشتبه همین نحوه ضبط یعنی «ابن الکال» را ضبط مشهور دانسته؛^۵ در شذرات الذهب از او به عنوان «ابن الکیال» یاد شده است،^۶ و در نهایت علامه مجلسی در بحار الأنوار در یک موضع، آنچنان که در نسخه اصلی این کتاب آمده، او را «ابن المکال»! ثبت کرده^۷ که این مورد بی شک ناشی از خطای در کتابت یا نسخه برداری است. آقا بزرگ در الذریعة اقوال سایر اندیشمندان را در خصوص ضبط شهرت وی به خوبی گردآوری کرده است، و نیازی به پرداخت دوباره به آرای آنان نیست؛^۸ اما آنچه که درباره او، برای ما مهم است، جایگاه علمی و سال ولادت و وفات اوست که خوش بختانه در این دست از موارد اختلافی وجود ندارد.

۱. افندی، ریاض العلماء، ۱/ ۱۵۶.

۲. شهید ثانی، الرسائل، ۲/ ۱۱۸۰.

۳. ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۴/ ۱۳۴۸.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۰/ ۴۱۲.

۵. قیسی دمشقی، توضیح المشتبه، ۲/ ۳۸۶.

۶. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ۴/ ۳۳۳.

۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۱/ ۷۷.

۸. طهرانی، الذریعة، ۴/ ۲۴۵.

این اندیشمند بزرگ در سال ۵۱۵ق به دنیا آمده است. ابتدا در بغداد بوده و سپس به حله عزیمت نموده و در یازدهم ذی الحجة سال ۵۹۷ق وفات کرده است.^۱ این امر در حالی است که سید بن طاووس در سال ۵۸۹ق در همین شهر حله دیده به جهان گشوده است.^۲ بنابراین، سید بن طاووس به هنگام وفات ابن کمال یا ابن کال، نه سال بیشتر نداشته، و سید بن طاووس خط این عالم بزرگ را بیش از ۶۰ سال پس از وفات او یافته است.^۳ سید بن طاووس به خوانندگان کتاب خود اطمینان می‌دهد که خط «ابن کمال» را تشخیص داده و او نسبت این کتاب به جاوانی را تأیید کرده است. در نتیجه مسؤولیت صحت انتساب روایات مندرج در نور الهدی به جاوانی، بر عهده دو تن از اندیشمندان بزرگ شیعی، یعنی سید بن طاووس و ابن کمال است. از این رو، با اعتماد به این دو اندیشمند، می‌توان نسبت به انتساب این روایات به جاوانی آسوده خاطر بود.

۲-۴- تحقیقی در شناخت ابو ظاهر حسن بن احمد جاوانی

افندی در ریاض العلماء او را این‌گونه معرفی کرده است: «الشیخ الحسن بن ابي طاهر أحمد بن محمد بن الحسين الجاواني، له كتاب نور الهدی والمنجی من الردی فی فضائل علی»؛^۴ اما در مورد جاوان یا همان جاوان، اظهار بی‌اطلاعی کرده است.^۵ آقا بزرگ در الذریعة او را از گردهای قبیله جاوان در شهر حله بر شمرده است: «من الجاونیین أکراد الحلة».^۶ شبکی از اندیشمندان به نام اهل تسنن نیز در طبقات الشافعیة الكبرى ذیل مدخل یکی از اندیشمندان جاوانی می‌نویسد: «وجاوان قبيلة

۱. همان؛ افندی، ریاض العلماء، ۱/ ۱۵۶.

۲. رک: طهرانی، الذریعة، ۲۵/ ۲۷۹.

۳. آنچه‌ان که گفته شد، سید بن طاووس در هنگام تألیف کتاب الیقین، بیش از ۷۰ سال داشته، و کتاب نور الهدی را پس از اتمام الیقین یافته است.

۴. افندی، ریاض العلماء، ۱/ ۱۵۵.

۵. همان.

۶. طهرانی، الذریعة، ۲۴/ ۳۸۷.

من الأكراد سكنوا الحلة»^۱. در نتیجه، مؤلف نورالهدی، و ابن الكال، و نیز سید بن طاووس هر سه منتسب به شهر حله هستند.

در خصوص اینکه ابوطاهر جوانی در چه قرن می زیسته است، حدس هایی زده شده است. افندی او را «من قدماء الأصحاب»^۲ خوانده در حالی که بسیار بعید، بلکه محال است که وی از متقدمان اصحاب باشد. اینکه برخی تصور کرده اند او متوفای اواخر سده چهارم یا نیمه اول قرن پنجم است، ریشه در سند روایتی از باب هفدهم کتاب نورالهدی دارد. در این روایت، ابوطاهر جوانی بدون واسطه و با قید «حدثنا» از «علی بن احمد بن ابی عبد الله البرقی» نقل حدیث می کند. این امر سبب شده است تا او هم طبقه با شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) دانسته شود؛ در حالی که اساساً چنین امری محال است؛ زیرا او از یک سو با یک واسطه از علی بن ابراهیم (متوفای بعد از ۳۰۷ق) نقل حدیث می کند و از این جهت باید با ابن قولویه قمی (م ۳۶۷ق) هم طبقه دانسته شود. از سوی دیگر او از بسیاری از مشایخ صدوق بی واسطه نقل حدیث کرده است، پس باید با او هم طبقه خوانده شود. نقل بی واسطه و متعدد وی از مشایخ مفید، او را با مرحوم مفید (م ۴۱۳ق) در یک طبقه قرار می دهد. از طرف دیگر او به دفعات از اساتید شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) نقل حدیث کرده است، در نتیجه باید او را هم طبقه با شیخ هم برشمرد. و این روند تا جایی ادامه دارد که او بی واسطه از یکی از استادان عماد الدین طبری (زنده در ۵۵۳ق) نقل حدیث کرده که در نتیجه باید او را با عماد الدین طبری نیز هم عصر پنداشت! و اینها همه در حالی است که فاصله بین وفات ابن قولویه قمی و وفات عماد الدین طبری حدود دو بیست سال است و محال است که یک نفر بتواند از همه این مشایخ بی واسطه نقل حدیث کند.

باید توجه شود که ابوطاهر جوانی در هیچ حدیثی جز همان حدیث باب هفدهم، با قید «حدثنا» یا قیدهایی مشابه با آن سند، روایت را شروع نمی کند؛ یعنی او این روایات

۱. سبکی، طبقات الشافعية الكبرى، ۶ / ۱۵۲، ذیل مدخل محمد بن علي بن عبد الله بن أحمد بن حمدان أبو سعید الجواني الحلوي العراقي.

۲. افندی، ریاض العلماء، ۱ / ۱۵۵.

را از مشایخ مطرح شده در کتابش نشنیده است، بلکه آنها را به روش «وَجَادَة» در کتاب خود نقل کرده است. بررسی روایات کتاب او نشان می‌دهد که وی از کتاب‌های صدوق، مفید، ابن شاذان، ابن مغزلی، طوسی، و اندیشمندی دیگر، بی‌آنکه نام کتاب مرجع را ذکر کند، نقل حدیث کرده است.^۱ در آن روایت باب هفدهم هم که بی‌شک برداشتی از آثار مرحوم صدوق است، قید «حَدَّثَنَا»، مثل سایر روایات این کتاب، باید از ابتدای سند حذف می‌گردیده، که احتمالاً در اثر یک غفلت از سوی مؤلف، با همان قید آورده شده است.

اما در خصوص زمان حیات او، باید گفته شود با توجه به نقل او از «محمد بن احمد بن شهریار خازن»، بعید است که وی زودتر از قرن ششم از دنیا رفته باشد؛ زیرا محمد بن احمد بن شهریار خازن، در سال ۵۱۶ ق زنده بوده و عماد الدین طبری (زنده در ۵۵۳ ق) از وی بی‌واسطه نقل حدیث کرده است.^۲ هر چند که باید توجه شود که نقل ابوطاهر جاوانی از «الخازن» نیز لزوماً به طور مستقیم صورت نگرفته و ممکن است این نقل نیز به روش و جادَة بوده باشد؛ لذا باید او را متوفای قرن ششم و هم عصر با ابن الکال بر شمرد. علامه طهرانی در *الثقات العیون* نیز همین نکته را متذکر شده است: «یظہر منه أن المصنّف کان معاصراً لابن الکال الذی کتب ما یشبهه التقریظ لکتابه». و همانطور که ملاحظه می‌شود، و سید بن طاووس نیز در مقدمه *التحصین* شبیه به آن را آورده، ابن الکال با نگارش مطلبی شبیه به تقریظ، انتساب کتاب *نور الهدی* به جاوانی را تأیید کرده است.

۳-۴- تحقیق در کشف مصدر اصلی نقل این خطبه

اولین گام در بررسی سند این روایت، کشف مصدر اصلی آن است؛ چرا که میان «جاوانی» و نخستین راوی مذکور در سند این روایت، حدود دویست سال فاصله است. در نتیجه اگر مصدر اصلی این روایت به درستی مشخص نشود، وضعیت اتصال سند آن را با تعلیق همراه می‌کند. داده‌های ذیل ثابت می‌کند که این روایت

۱. البته روایت‌هایی هم در این کتاب وجود دارد که مصدر اصلی آن نامعلوم است.

۲. عماد الدین طبری، *بشارة المصطفى*، ۲۰.

از یکی از آثار طبری سوم اخذ شده است. «ابن جبر» متوفای سده هفتم هجری قمری، در کتاب نهج‌الایمان، در صفحات ۹۱ تا ۱۱۲، دقیقاً متن همین روایت را انعکاس داده است. وی در ابتدای گزارش این خطبه می‌نویسد:

رواه الشيخ أبو جعفر محمد بن جرير الطبري، مُسنداً عن زيد بن أرقم، قال: لما أقبل رسول الله ﷺ من حجة الوداع جاء حتى نزل بغدير خم بالجحفة...».

از آنجایی که این متن، همان متن ارائه شده در کتاب نور الهدی است، و نیز سند آن هم به طور مسند به زید بن ارقم منتهی می‌شود، در نتیجه به نظر می‌رسد که این دو مؤلف، خطبه غدیر را از مصدري واحد اخذ کرده‌اند. محمد باقر انصاری در کتاب خطبة الغدير به اشتباه، ابو جعفر محمد بن جرير طبري مذکور در کتاب نهج‌الایمان را «طبري سنی» مورخ مشهور پنداشته است؛^۱ اما باید دانست که چنین پنداشتی به صواب نزدیک نیست؛ زیرا «ابن جبر» دقیقاً پیش از نقل این خطبه تأکید و تصریح می‌کند که می‌خواهد روایات منقول از شیعیان را متذکر شود:

... نزلت هذه الآية في علي عليه السلام، يعني بلغ ما أنزل إليك في علي بن أبي طالب، فمن ذلك ما روته فرقة الشيعة: رواه الشيخ أبو جعفر محمد بن جرير الطبري مسنداً عن زيد بن أرقم قال...^۲

لذا این طبری، طبري اول، نویسنده تاریخ و تفسیر نخواهد بود. همچنین توجه به این نکته خالی از فایده نیست که ابن جبر، هیچ‌گاه نام طبري سنی را با قید «الشيخ» در سراسر کتاب خود همراه نکرده است. علاوه بر این، مرحوم نباطی عاملی در الصراط المستقیم، خطبه پیامبر ﷺ در روز غدیر را از کتاب طبري اول، از طریق زید بن ارقم نقل می‌کند، که مشتمل بر ۷۰۰ واژه است، در حالی که این روایت، حدود ۳۰۰۰ واژه دارد. در نتیجه طبري مذکور در کلام «ابن جبر» همان طبري سوم، صاحب کتاب دلائل الإمامة است. شاهد و مؤید این کلام نیز حضور ابوالفضل شیبانی در نزولی‌ترین طبقه سند

۱. انصاری، خطبة الغدير، ۱۹ و ۲۰.

۲. ابن جبر، نهج‌الایمان، ۹۱.

آن است؛ زیرا طبری از حیث طبقه با نجاشی (م ۴۵۰ ق) هم طبقه بوده و در کتاب *دلائل الإمامة* بیش از شصت بار از ابوالفضل شیبانی با قید «حدثنا» نقل حدیث کرده است؛ لذا مؤلف مصدر اصلی این خطبه، که سند و متن آن را سید بن طاووس از کتاب *نور الهدی* نقل کرده است، جناب ابو جعفر محمد بن جریر طبری، معروف به طبری آملی صغیر، شیخ مورد وثوق اصحاب ماست. برخی از محققان مصدر اصلی این خطبه را کتاب *دلائل الإمامة* دانسته‌اند؛^۱ چرا که هم نسبت به انتساب *دلائل الإمامة* به طبری سوم، اطمینان وجود دارد و هم مضامین مندرج در خطبه طولانی غدیر، با هدف و انگیزه تألیف این کتاب سازگاری دارد و هم نسبت به ناقص بودن نسخه موجود *دلائل الإمامة* قطع و یقین حاصل شده است.^۲ از این رو، اعتقاد به چنین احتمالی، پسندیده است. اما باید توجه کرد که پاره‌ای از شواهد نیز به نفع چنین احتمالی نیست.^۳ در نتیجه ما در این اثر، با قطعیت در خصوص عنوان مصدر اصلی این روایت سخن نمی‌گوییم؛ اما بر آن هستیم که این خطبه از آثار طبری سوم اخذ شده است.

۵- بررسی روات خطبه طولانی غدیر در التحصین

پس از بحث در خصوص مصدر اصلی این خطبه، لازم است سند آن مورد بررسی قرار

۱. سید بن طاووس در باب شصت و پنجم کتاب *الیقین*، طبری سوم را چنین توثیق کرده است: «فیما نذکره من المجلد الأول من کتاب الدلائل تألیف الشیخ الثقة أبی جعفر محمد بن جریر الطبری بتقدیم تسمیة مولانا علی رحمته بأمیر المؤمنین». (الیقین، ۱۰۰)

۲. سید احمد حسینی محقق کتاب *نهج الایمان*، در پاورقی صفحه ۹۱ کتاب چنین نوشته است: «بیدوأن المؤلف أخذ خطبة النبي من *دلائل الإمامة* للطبري، وهو [هی] في القسم الساقط من *الدلائل*...».

۳. رک: مقدمه *دلائل الإمامة*، با تصحیح اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی.

۴. سید بن طاووس نسخه کامل کتاب *دلائل الإمامة* را در اختیار داشته و در کتاب *الإقبال* «به دفعات بسیار زیاد از این کتاب به نقل حدیث پرداخته است. ولی سید بن طاووس نه در *الإقبال*، نه در *الیقین* و نه در *التحصین* با آن که در پی انعکاس مضامین این خطبه بوده، هرگز وجود چنین خطبه‌ای را به *دلائل الإمامة* نسبت نداده است. حتی در *الیقین* که خطبه طولانی غدیر را از طریق امام باقر ذکر می‌کند، نمی‌گوید که طبری سوم در *دلائل الإمامة* این خطبه را از سوی زید بن ارقم نقل کرده است. همچنین به هنگام نقل این خطبه با همین متن و سند از کتاب *نور الهدی* هرگز متذکر نشده است که *دلائل الإمامة* نیز چنین حدیثی را در خود جای داده است. اینها همه در حالی است که اولاً او شدیداً به دنبال چنین مضامینی بوده؛ و ثانیاً نگارش *الإقبال*، پیش از نگارش *الیقین*، و نگارش *الیقین*، پیش از تألیف *التحصین* اتفاق افتاده است. در نتیجه نباید با قطعیت این خطبه را به کتاب *دلائل الإمامة* نسبت داد. زیرا محتمل است که این خطبه در سایر آثار طبری سوم منعکس شده باشد.

گیرد. سید در التحصین، سند این خطبه را این گونه ضبط کرده است:

نذكرها من كتاب نور الهدى والمنجى من الردى الذي قدمنا ذكره،
فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ: أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ:
أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ وَهَارُونُ بْنُ عَيْسَى بْنِ السِّكِّينِ
الْبَلَدِيِّ، قَالَا: حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْخَزَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ،
قَالَ: حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ مُبَشَّرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ امْرَأَةَ زَيْدِ
بْنِ أَرْقَمٍ وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: ...

همانطور که ملاحظه می شود پس از نخستین راوی مذکور در نزولی ترین طبقه این سند،
روایت این خطبه وارد حوزه عامه می شود. «یزید بن هارون»^۱ و «الولید بن صالح»^۲ از
روایت موثق اهل تسنن هستند، و «زید بن ارقم» نیز به صرف برخورداری از صحبت با
پیامبر ﷺ در انگاره مخالفان در زمره عدول شمرده می شود. از بحث پیرامون «هارون
بن عیسی» و «ابن امراة زید بن ارقم» هم به خاطر حضور یک راوی دیگر در همان طبقه،
بی نیاز هستیم. لذا سایر روایات این سند را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۵- تحقیقی در شناخت ابوالفضل الشیبانی

ابوالمفضل به سال ۲۹۷ق به دنیا آمد.^۳ از اینکه او آموختن را از چه زمانی آغازید،
اطلاع روشنی در دست نیست، اما باید خیلی زود به آموختن رو آورده باشد. در نه
سالگی ضبط حدیث را به طور صحیح آغاز کرد.^۴ چهار سال بعد، یعنی در سال
۳۱۰ق در بغداد از حمید بن زیاد بن حمید، مفتخر به اجازه نقل حدیث گردید.^۵ دو

۱. وی از روایات تمامی کتب سنه اهل تسنن است. مزی در تهذیب الکمال ذیل مدخل او، توثیقات فراوانی را
ذکر کرده است. همچنین رک: ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۱/۳۶۸.

۲. ابن حبان در الثقات در دو موضع مختلف (رقم ۵۸۸۳ و ۱۱۴۲۴) او را در فهرست روایث ثقه بر شمرده
است.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳/ ۸۶.

۴. همان.

۵. نجاشی، الفهرست: «حمید بن زیاد بن حماد... أحمد بن جعفر بن سفیان عن حمید بکتبه. قال أبو
المفضل الشیبانی: أجازنا سنة عشر وثلاثمائة.»

تن از مشهورترین مشایخ او، یعنی «حمید بن زیاد» که ذکر شد، و نیز «محمد بن جریر بن یزید طبری»، تاریخ نگار و مفسر مشهور، در همین سال از دنیا رفتند.^۱ آن گونه که از گزارش های موجود بر می آید او دست کم دو سال پیش از وفات طبری یعنی در سال ۳۰۸ هجری در جلسات عمومی او شرکت می کرده^۲ و مواردی را «قرائتاً علیه»^۳ و «املاً»^۴ از او ضبط کرده است. ابوالمفضل بعدها از مسعودی، مؤلف مشهور مروج الذهب نیز کسب اجازه نقل حدیث کرد.^۵ محمد بن جعفر بن بطة دیگر استادی است که در نوبختیه بغداد به ابوالفضل اجازه نقل حدیث داده است.^۶ ابن نعیم (م ۳۱۵ ق)،^۷ و ابن عقده کوفی^۸ (م ۳۳۳ ق) نیز، دو تن دیگر از مشایخ صاحب نام اویند. ابوعلی محمد بن همام^۹ (م ۳۳۲ ق)، و مرحوم کلینی^{۱۰} (م ۳۲۹ ق) نیز از جمله اساتید مشهور امامی مذهب ابوالفضل به شمار می آیند. شکی نیست که ابوالفضل، مرحوم کلینی را در همان بغداد درک کرده است. گزارش های موجود حاکی از آن است که وی

۱. نجاشی سال وفات حمید بن زیاد را به سال ۳۱۰ قمری دانسته است.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ۱۸ / ۱۹۱.

۳. مرحوم خزاز قمی در سند یکی از روایات کتاب کفایة الاثر چنین نوشته است: «... وعنه (= ابوالفضل الشیبانی) قال حدثنا محمد بن جریر الطبري قراءة علیه...» (خزاز قمی، کفایة الاثر، ۳۰)

۴. برای نمونه روایت شریف «منزلت» از جمله مواردی است که او املاً از طبری دریافت کرده است (محمد بن علی صوری، الفوائد المنتقاة، ۵۴ و ۵۵)؛ همچنین سید در الیقین عبارتی دارد که نشان می دهد ابوالفضل دست نوشته هایی از جلسات طبری داشته است: «... فمنها ما حدثنا الشيخ أبوالمفضل محمد بن عبد الله بن عبد المطلب الشيباني رضي الله عنه، قال: وجدت في كتابي عن محمد بن جرير الطبري قال...» (ابن طاوس، الیقین، ۳۶۸)

۵. نجاشی در شرح حال مسعودی چنین نوشته است: «زعم أبوالمفضل الشيباني رضي الله عنه أنه لقيه واستجازه و قال: لقيته» (نجاشی، الفهرست، ۲۵۴).

۶. نجاشی از اجازه محمد بن جعفر بن بطة این گونه یاد می کند: «وقال أبوالمفضل محمد بن عبد الله بن المطلب: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة، وقرأنا علیه، وأجازنا ببغداد في النوبختية وقد سكنها.» (نجاشی، الفهرست، ۳۷۳)

۷. سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ۴ / ۴۹۲.

۸. طوسی، الأمالی، ۴۴۹.

۹. طوسی، الأمالی، ۴۴۹؛ بحرانی، مدينة المعاجز، ۱ / ۳۱۸.

۱۰. عبارت شیخ در فهرست نشان می دهد که ابن الغضائری اول شاگرد ابوالفضل بوده، و ابوالفضل نیز شاگرد مرحوم کلینی. (طوسی، الفهرست، ۳۹۵)

بخش‌هایی از کتاب *الکافی* را از کلینی شنیده است. گروهی از اصحابِ ما این کتاب شریف را به واسطهٔ او دریافت کرده‌اند. *الصحيفة الكاملة السجادية* اثر گرانسنگ دیگری است که تمامی اسنادش به ابوالفضل الشیبانی می‌رسد. در نتیجه باید ابوالفضل را راویِ کتبِ معتمدهٔ امامیه دانست.

از آنجایی که ابوالفضل متولد پس از ۲۶۰ ق است، بنابراین موفق به درک هیچ یک از ائمه علیهم‌السلام نشده است؛ اما وی با واسطهٔ ابو محمد عبد الله بن محمد عابد از حضرت امام عسکری علیه‌السلام نقل حدیث می‌کرده است.^۱

ابوالفضل برای دریافت حدیث، عمر خود را به سفر گذراند. نجاشی می‌نویسد: «کان سافر فی طلب الحدیث عمره». ^۲ مؤلف *تاریخ بغداد* از مردم مصر، شام، جزرو از اهل ثغور به عنوان کسانی یاد می‌کند که ابوالفضل از دانش آنان بهره برده است. ^۳ پژوهش‌های ما نشان می‌دهد که او علاوه بر این سرزمین‌ها به کوفه، ^۴ بلخ، ^۵ مکه، ^۶ طائف، ^۷ طوس، ^۸ نیشابور، ^۹ گرگان، ^{۱۰} قزوین، ^{۱۱} و بسیاری از مناطق دیگر سفر کرده و از همان.

۱. طوسی، مصباح‌المتجهج، ۳۹۹.

۲. نجاشی، الفهرست، ۳۹۶.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳ / ۸۶.

۴. محمد بن علی بن شاذان از مشایخی است که ابوالفضل از او در کوفه حدیث شنیده است. (خزاز قمی، کفایة الأثر، ۳۰۱)

۵. برای نمونه محمد بن علی بن زبیر بلخی از مشایخی است که ابوالفضل در جلسات حدیثی او در بلخ حاضر شده، و از او نقل روایت کرده است. (طبری، دلائل الإمامة، ۳۱۷)

۶. ابوالفضل از مشایخ متعددی در مکه بهره برده است. برای نمونه رک: طوسی، الأمالی، ۶۴۱ و ۴۷۸؛ شامی، الدرالنظیم، ۷۸۸.

۷. حر عاملی، الجواهر السنیه، ۳۰۳.

۸. ابو محمد بلخی از مشایخی است که در طوس برای ابوالفضل حدیث نقل کرده است. (ابن طوس، الإقبال، ۱ / ۱۰)

۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴ / ۲۶۱.

۱۰. برای نمونه، ابو محمد الشعرانی از جمله مشایخ ابوالفضل است که ابوالفضل در گرگان از وی حدیث شنیده است. (نجاشی، الفهرست، ۴۳۹)

۱۱. طوسی، الأمالی، ۴۴۸.

دانش آن سرزمین‌ها بهره‌مند شده است. این سفرهای طولانی، سبب شد تا ابوالفضل محضر بزرگان بسیاری را از مذاهب مختلف اسلامی درک کند. از این رو شمار مشایخ او به قدری قابل توجه بوده است که ابوالفرج القنانی یا القنائی در کتابی مستقل با نام *معجم رجال ابي المفضل*، به احصاء و ضبط نام مشایخ او همت گماشته است.^۱

از تعدد شاگردان بغدادی ابوالفضل بر می‌آید که او پس از سفرهایی طولانی، مجدداً به بغداد بازگشته و در آنجا رحل اقامت گزیده است. شاگردان بزرگی از امامیه، در برابر او زانوی تلمذ زده‌اند: رئیس‌المحدثین شیخ صدوق،^۲ خزاز قمی^۳ مؤلف *کفایة الأثر*، حسین بن عبیدالله معروف به ابن الغضائری اول،^۴ محمد بن احمد بن شاذان،^۵ مؤلف *مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة* (م ۴۶۰ ق)،^۶ طبری سوم صاحب *دلائل الإمامة*^۷ و بسیاری دیگر، در شمار شاگردان او ثبت شده‌اند. مرحوم نجاشی متولد ۳۷۲ ق نیز با آنکه در زمان وفات ابوالفضل پانزده سال بیشتر نداشته، در جلسات درسی او حاضر می‌شده و از وی احادیث زیادی شنیده است.^۸ علاوه بر این، دانشمند عدیم‌النظیر شیعه، جناب محمد بن هاورن بن موسی تلّعبکری استاد شیخ مفید، با آنکه با ابوالفضل هم طبقه می‌باشد، اما با این حال، احادیثی را از او مستقیماً شنیده و نقل کرده است.^۹

ابوالفضل شیبانی، کتاب‌های بسیاری را نیز به رشته تحریر درآورده است. نجاشی تصریح می‌کند: «له کتب کثیرة»^۹. شیخ می‌گوید: جمیع روایات او را با واسطه جماعتی

۱. نجاشی، *الفهرست*، ۳۹۸؛ طهرانی، *الذریعة*، ۲ / ۳۱۱.

۲. علامه بحرانی در آثاری که از مرحوم صدوق در اختیار داشته است، روایاتی را نقل می‌کند که در آن روایات، مرحوم صدوق از ابوالفضل شیبانی با قید «حدّثنا» نقل حدیث کرده است. برای نمونه رک: بحرانی، *حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار*، ۴ / ۳۵۷.

۳. مرحوم خزاز قمی در *کفایة الأثر*،^۳ حدیث را از ابوالفضل شیبانی با قید «حدّثنا» نقل کرده است.

۴. برای نمونه، «الحسین بن عبیدالله الغضائری»، کتاب *الکافی* را از ابوالفضل نقل کرده است. (رک: طوسی، *الفهرست*، ۳۹۵).

۵. ابن شاذان در *منقبة* (۵۳) حدیث بیست و هفتم را از ابوالفضل نقل کرده است.

۶. طبری سوم در *دلائل الإمامة*، قریب به شصت روایت از او با قید «حدّثنی» یا «حدّثنا» نقل کرده است.

۷. نجاشی، *الفهرست*، ۳۹۶.

۸. سید بن طاووس، *جمال الأسبوع*، ۴۲۳.

۹. نجاشی، *الفهرست*، ۳۹۵: «له کتب کثیرة، منها: کتاب شرف التربة، کتاب مزار أمير المؤمنين عليه السلام،

از مشایخ خود، دریافت کرده ام.^۱ اهتمام شیخ جهت کسب تمامی روایات او درخور توجه است! ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب علیهم السلام از امالی ابوالمفضل الشیبانی نقل حدیث کرده است.^۲ سید بن طاووس نیز در تألیف تتمه المصباح غیر از امالی^۳ از کتاب المباهلة او نیز بهره برده است،^۴ مرحوم ابن نما و محمد بن ادریس، از کتاب شرف الثرّة ابوالمفضل حدیث نقل کرده اند.^۵ اگرچه هم اینک اثری از آثار او موجود نیست، اما رد پای آثار او را می توان تا اوایل قرن دوازدهم دنبال کرد: علامه سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق) در مدینه المعاجز روایاتی را از امالی ابوالمفضل ذکر می کند.^۶ آنچه که از لابه لای گزارش های موجود بر می آید، ابوالمفضل الشیبانی تا سال های آخر عمر خود، همچنان جلسات عمومی علمی داشته است. طبری سوم، روایاتی را از او در سال ۳۸۵ ق شنیده است.^۷ ابوالحسین محمد بن احمد بن محمد بن مَخْلَد مَدَارِی، در شعبان سال ۳۸۶ ق، یعنی کمتر از یک سال پیش از وفات ابوالمفضل، در جلسات علمی او حاضر بوده و از او نقل حدیث کرده است.^۸ در نتیجه اندیشمندان امامی مذهب تا آخرین ماه های زندگانی او از محضوری کسب علم می کرده اند. سرانجام، ابوالمفضل شیبانی در بیست و نهم ربیع الثانی سال ۳۸۷ قمری، در بغداد و در سن ۹۰ سالگی دارفانی را وداع گفت.^۹

کتاب مزار الحسین علیه السلام، کتاب فضائل العباس بن عبدالمطلب، کتاب الدعاء، کتاب من روی حدیث غدیر خم، کتاب رساله فی التقیة والإذاعة، کتاب من روی عن زید بن علی بن الحسین، کتاب فضائل زید، کتاب الشافی فی علوم الزیدیة، کتاب أخبار ابی حنیفة، کتاب القلم...»

۱. طوسی، الفهرست، ۴۰۳.

۲. ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب علیهم السلام به دفعات از او نقل حدیث کرده و در چهار موضع تصریح شده است که از امالی ابوالمفضل حدیث نقل میشود. (رک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۲/ ۲۵۵ و ۳۳۷ و ۴/ ۱۳ و ۱۳۲)

۳. سید بن طاووس، الإقبال، ۱/ ۱۸.

۴. همان، ص ۴۹۶.

۵. سید بن طاووس، فرحة الغری، ۸۷.

۶. طهرانی، الذریعة، ۳۱۱۲.

۷. طبری، دلائل الإمامة، ۴۸۹.

۸. عماد الدین طبری، بشارة المصطفی، ۱۳۱.

۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۳/ ۸۶.

اگر چه ابوالفضل، مشایخی با مذاهب مختلف از جمله شافعی،^۱ واقفی^۲ و زیدی^۳ داشته، اما وی امامی مذهب بوده است. نجاشی تصریح می‌کند که: «کان فی أول امره ثبتاً».^۴ علامه حلی نیز در باره او می‌گوید: «کان فی أول عمره ثبتاً».^۵ اما نجاشی وی را به اختلاط در اواخر عمر متهم کرده است.^۶ هم او و هم شیخ، می‌گویند که گروهی از اصحاب و عالمان شیعه، او را تضعیف کرده‌اند.^۷ اما نه شیخ و نه نجاشی، هیچ کدام از نام تضعیف کنندگان ابوالفضل سخنی به میان نیاورده‌اند. در نتیجه مطلقاً نمی‌دانیم تضعیف کنندگان او چه کسانی هستند، و با چه رویکردی یکی از برجسته‌ترین مشایخ حدیثی امامیه را تضعیف کرده‌اند. با این حال، شواهد به خوبی نشان می‌دهد که هیچ‌گاه اعتماد شیعیان از او و احادیثش سلب نشده است.

یکی از شواهدی که نشان می‌دهد او تا آخرین سال‌های عمرش همچنان استادی معتمد به شمار می‌رفته، حضور نجاشی نوجوان در جلسات حدیثی اوست؛ چرا که بسیار بعید، و در نتیجه انصراف آفرین است که پدر نجاشی - که خود از اعلام شیعه در آن عصر بوده است - فرزند نوجوان خود را برای کسب علم از کوفه به بغداد آورده باشد، آنگاه او را به محضر استادی فرستاده باشد که متخلط و مشهور به ضعف باشد. بنابراین، حضور نجاشی چهارده - پانزده ساله در جلسات علمی ابوالفضل با در نظر گرفتن آنکه او تحت هدایت والد بصیر خود بوده است، نشان از جایگاه ویژه ابوالفضل در نزد اصحاب امامیه دارد. علاوه بر این، همانطور که گفته شد، بزرگان امامیه تا سال‌ها و ماه‌های آخر عمر او در جلسات او حاضر می‌شدند و احادیثی را که از وی می‌شنیدند در آثار خود انعکاس می‌دادند. طبری سوم احادیثی را که از او در

۱. برای نمونه از «محمد بن جریر بن یزید طبری» می‌توان به عنوان یکی از مشایخ مخالف و شافعی مذهب او یاد کرد.

۲. برای نمونه «حمید بن زیاد بن حمید» از مشایخ مورد وثوق واقفی مذهب اوست.

۳. برای نمونه «ابن عقده» از مشایخ زیدی مسلک ابوالفضل است.

۴. نجاشی، الفهرست، ۳۹۵.

۵. علامه حلی، خلاصه الأقوال، ۳۵۶.

۶. نجاشی، همان، ۳۹۶.

۷. طوسی، الفهرست، ۴۰۱.

سال ۳۸۵ هجری شنیده، در کتاب *دلائل الإمامة* که آن را پس از ۴۱۱ ق تألیف کرده،^۱ انعکاس داده، و از ابوالفضل با عبارت «مترحم علیه» یاد کرده است؛ لذا ابوالفضل شیبانی به هیچ وجه فردی متروک و مطرود در میان شیعیان نبوده است.

نجاشی می‌گوید از ابوالفضل زیاد حدیث شنیده؛ ولی بعدها در آن احادیث توقف کرده است. شاید گمان شود، توقف نجاشی در احادیث او، به خاطر بی‌اعتمادی او به وثاقت ابوالفضل بوده باشد، اما جمله‌ای که نجاشی در ادامه کلام خود می‌آورد، به روشنی دلیل توقف او را بیان می‌کند. نجاشی می‌گوید:

رَأَيْتَ هَذَا الشَّيْخِ وَسَمِعْتَ مِنْهُ كَثِيرًا، ثُمَّ تَوَقَّفْتَ عَنِ الرَّوَايَةِ عَنْهُ إِلَّا بِوَسْطَةِ بَيْنِي وَبَيْنِهِ؛ «این شیخ را دیدم و از او بسیار شنیدم، اما در روایت کردن از او توقف کردم مگر با وجود واسطه‌ای میان من و او».

لذا همانطور که ملاحظه می‌شود توقف نجاشی، صرفاً ناشی از شدت احتیاط او از شنیده‌های دوره نوجوانی اش می‌باشد، نه آن که ابوالفضل را فردی ضعیف و متروک بیندارد. و همانطور که خود او تصریح کرده، نجاشی با وجود واسطه‌ای بین او و ابوالفضل، روایات او را نقل می‌کرده است.^۲

نشانه‌ای دیگر بر جلالت جایگاه ابوالفضل در اواخر عمر و حتی پس از وفات او، مدح و ثنای بزرگان اصحاب ما از او، در آثار حدیثی موجود است. مرحوم خزاز قمی (م ۴۰۰ ق) که از اندیشمندان مشهور و موثق امامی است، نام او را در کتاب *کفایة الأثر با عبارت* «رضی الله عنه» همراه می‌کند.^۳ این امر در حالی ست که خزاز قمی از میان مشایخ متعدد و صاحب نام خود در این کتاب تنها شیخ صدوق و ابوالفضل را با این وصف مورد مدح قرار داده است. این نکته نشان گر عظمت جایگاه ابوالفضل در نگاه خزاز قمی است.

۱. طبری سوم در کتاب *دلائل الإمامة* (۵۴۵) می‌نویسد: «نَقَلْتُ هَذَا الْخَبَرَ مِنْ أَصْلِ بِحِطِّ شَيْخِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ الْعَصَائِرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ». این امر با توجه به وفات ابو عبد الله الغضائری در سال ۴۱۱ قمری، نشان می‌دهد که این کتاب پس از آن سال تکمیل شده است.

۲. کلام علامه طهرانی در این راستا مفید فایده است. رک: طهرانی، *الذریعة*، ۲/ ۳۱۴.

۳. مرحوم خزاز قمی در چهار موضع پس از ذکر نام ابوالفضل عبارت «رضی الله عنه» را آورده است. نگاه کنید به: خزاز قمی، *کفایة الأثر*، ۳۰، ۱۷۵، ۱۸۷، ۱۹۳.

شیخ به هنگام ذکر تضعیفات متوجه به او، عبارت «إلا أنه ضعفه قوم»^۱ را به کار می‌برد. و این می‌رساند که به احتمال قوی، دیدگاه خود شیخ متمایل به ضعف او نبوده، بلکه او تضعیفات متوجه به او را به گروهی از اصحاب نسبت داده است. بنا بر گزارش‌های موجود، شیخ طوسی نام ابوالفضل را در کنار نام ابو محمد هارون بن موسی تلعبری با عبارت «رضی الله عنهما» همراه کرده است.^۲ کاربرد نام ابوالفضل شیبانی در کنار نام استاد مشایخ عراق به شکل «مرتضیاً عنه»، نکته در خور توجهی است. همچنین اهتمام جماعتی از اصحاب به نقل جمیع روایات او نیز ثابت‌کننده اهمیت فوق‌العاده احادیث ابوالفضل در نگاه بزرگان امامی است. لذا تضعیفات ما تأخر او، فاقد رجحان است.

۲-۵- ابوجعفر طبری

ابو جعفر محمد بن جریر طبری، راوی دیگر این سند نیز محل درنگ است. برخی به اشتباه او را ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری معروف به طبری دوم از علمای شیعی هم عصر با کلینی دانسته‌اند؛ اما از آن جایی که طبری مذکور در این سند مستقیماً و با قید «حدثنا» از «حمید بن الربیع الخزاز» نقل کرده است، در نتیجه وی ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (م ۳۱۰ ق) معروف به طبری اول، تاریخ‌نگار و مفسر مشهور اهل تسنن است. برای فهم دقیق این مطلب، باید دانسته شود که حمید بن ربیع خزاز مستقیماً و با قید «حدثنا» از سفیان بن عیینة (م ۱۹۶ یا ۱۹۸ ق) نقل حدیث می‌کرده^۳ و با ابن معین (م ۲۳۳ ق) هم عصر بوده است. حمید که اصالتاً کوفی و ساکن بغداد بوده،^۴ در رمضان^۵ سال

۱. طوسی، الرجال، ۴۴۷.

۲. سید بن طاووس، الیقین، ۲۷۲.

۳. حسکانی در شواهد التنزیل (۱/ ۵۷۱)، و ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق (۳/ ۳۳ و ۲۰ / ۳۱۲)، و ابن نجار بغدادی در ذیل تاریخ بغداد (۴/ ۱۱۶)، نقل مستقیم حمید از سفیان را با قید «حدثنا» ذکر کرده‌اند: «... حمید بن الربیع الخزاز حدثنا سفیان بن عیینة...». خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد (۱۵۹/ ۸) سفیان بن عیینة را در شمار اساتید حمید ذکر کرده است.

۴. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (۸/ ۱۵۹)، او را کوفی می‌خواند و تصریح می‌کند که در بغداد ساکن شده و از اساتید بنامی همچون سفیان بن عیینة و غیره نقل حدیث می‌کرده است.

۵. ابن حجر و بسیاری دیگر وفات او را در ماه رمضان دانسته‌اند. (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲/ ۳۶۴)

۲۵۸ ق در سامرا از دنیا رفته است.^۲ با این توضیحات، بسیار بعید و در نتیجه انصراف آفرین است که طبری دوم (طبری امامی)، تا پیش از سال ۲۵۸ هجری یعنی تا پیش از شهادت امام عسکری علیه السلام، به بغداد یا سامرا سفر کرده و در مجالس درسی حمید شرکت جسته باشد. چه اینکه او متولد آمل و ساکن ری بوده و امام عسکری علیه السلام را - که در سامرا اقامت داشته اند - و نیز نایبان اول و دوم را - که هر دو اهل بغداد و ساکن آن بودند - درک نکرده است.^۳ در نتیجه نقل بی واسطه او از حمید بن ربیع قابل پذیرش نیست. همچنین نقلی ابوالمفضل از طبری دوم نیز کاملاً بی سابقه و غیر مستعمل است؛ ولی در مقابل، طبری اول (طبری سنی) از مشایخ ابوالفضل بوده و نقل مستقیم ابوالفضل از او کاملاً اثبات شده است. باید در نظر گرفت که طبری اول متولد ۲۲۴ قمری، زاده آمل طبرستان و محصل در بغداد بوده و به هنگام وفات حمید ۳۴ ساله بوده، و هم در تاریخ^۴ و هم در تفسیرش^۵ به طور مستقیم و متصل با قید «حدثنی» یا «حدثنا» از حمید نقل حدیث کرده است. در نتیجه شکی باقی نمی ماند که طبری مذکور در سند خطبه غدیر، همان ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری مفسر و مؤرخ مشهور اهل تسنن است؛ لذا خطبه طولانی غدیر از طریق بزرگان مخالفان نیز نقل شده است.

۳-۵- حمید بن الربیع

پژوهش های رجالی نشان می دهد که «حمید بن الربیع» نیز از روای مورد وثوق

۱. کانت وفاته في سنة ثمان وخمسين ومائتين بسر من رأى. (سمعانی، الأنساب، ۵/ ص ۱۳۲)

۲. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲ / ۳۶۴.

۳. علامه طهرانی در نوایغ الرواة (۲۵۰)، در این باره چنین نوشته است: «أن مؤلف المسترشد كان متعاصراً مع الكليني تقريباً، ولم يكن ممن أدرك أحد الأئمة ظاهراً، فإنه لو كان مدرراً لكان التجاشي والقطوسي يذکران ذلك كما هو ديدنهما، وعلى هذا فالمترجم له غير ابن جرير الذي خاطبه العسكري ثلاث مرات ضمن قصة المعجزات التسع الواردة في مدينة المعجزات إذ يستبعد بقاء من خاطبه العسكري المتوفى (۲۶۰) إلى عصر الكليني فمخاطب العسكري سمي آخر لمؤلف المسترشد. وأيضاً مؤلف المسترشد معاصر لحسين بن روح المتوفى (۳۲۶) لأنه يروي عنه من أدرك حسين بن روح، وهو: أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني الذي هو من مشايخ الصدوق، وقد روى عنه في إكمال الدين (۲۷۸)، أنه قال: كنت عند أبي القاسم الحسين بن روح مع جماعة ومنهم علي بن عيسى القصري.

۴. طبری، التاريخ، ۲ / ۴۳۳.

۵. همو، جامع البيان في تفسير القرآن، ۲۷ / ۱۶.

مخالفتان است. اگرچه او توسط یحیی بن معین (م ۲۳۳ق) و برخی دیگر، متهم به کذب^۱ است اما در مقابل پاره‌ای از بزرگان رجالی اهل تسنن مانند دارقطنی^۲، ابو زُرعة و ابو حاتم به «حُسن حال» او اشاره کرده‌اند.^۳ متقدمانی چون عثمان^۴ ابن ابی شیبۀ^۵ (م ۱۵۶-۲۳۹ق)، احمد بن حنبل^۶ (م ۲۴۱ق) و ابن جَبان^۷ (م ۳۵۴ق)، او را ثقة دانسته، و از همه مهم‌تر، احمد بن حنبل، دیدگاه ابن معین در خصوص ضعف او را صراحتاً انکار کرده است.^۸ لذا این توثیقات متعدد، از اتهام به کذب او، انصراف آفرین است. چه اینکه تضعیفات او غیر مفسر و توثیقات او مبتنی بر قول خیرگان در امور حسبی است. عثمان بن ابی شیبۀ به هنگام توثیق او ادعا کرده است که بیش از دیگران، او را می‌شناسد: «أنا أعلم الناس بحمید بن الربیع هو ثقة»؛ لذا وثاقت وی بر ضعف او رجحان دارد.

۴-۵- نوح بن مبشر یا نوح بن قیس؟

«نوح بن مبشر» دیگر راوی این روایت، کاملاً ناشناخته و غیر مذکور است. نه تنها

۱. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲ / ۳۶۴.

۲. وی از بزرگان رجالی اهل تسنن است. خطیب بغدادی او را این‌گونه می‌ستاید: «کان فرید عصره و قریع دهره، و نسیج وحده، و إمام وقته، إنتهی إلیه علم الأثر و المعرفة بعلل الحدیث و أسماء الرجال و أحوال الرواة مع الصدق و الأمانة و الفقه و العدالة و قبول الشهادة و صحة الاعتقاد و سلامة المذهب و الاضطلاع بعلوم سوی علم الحدیث.» (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۲ / ۳۴)

۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲ / ۳۶۴؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۸ / ۱۶۰.

۴. ابو الحسن عثمان بن محمد ابی شیبۀ العبسی (۱۵۶-۲۳۹ق)، صاحب تفسیر و سنن، و استاد بخاری است. برادرش عبدالله بن محمد ابی شیبۀ العبسی (۱۵۹-۲۳۵ق)، صاحب المصنف نیز استاد بخاری است. هر دو ثقة و از حافظان مشهور و متقدم اهل تسنن هستند. توجه شود که این دو را با هم اشتباه نگیریم. برادر دیگر این دو، القاسم بن محمد است که از شهرت کمتری برخوردار بوده، و از سوی برخی چون ابن معین متهم به کذب است.

۵. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲ / ۳۶۴.

۶. همان.

۷. ابن جَبان نام او را در کتاب الثقات، که هدفش گردآوری فهرستی از رویان ثقة است، ثبت کرده است. ابن حبان درباره او می‌نویسد: «حمید بن الربیع الخزاز اللخمي أبو الحسن من أهل بغداد بیروی عن هشیم روی عنه محمد بن إسحاق بن خزیمة و غیره من شیوخنا ربما أخطأ» (ابن حَبان، الثقات، ۸ / ۱۹۷)

۸. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲ / ۳۶۴.

عالمان رجالی درباره او هیچ سخنی نگفته‌اند؛ بلکه اساساً چنین نامی در هیچ روایت دیگری در منابع موجود شیعه و اهل تسنن یافت نمی‌شود. این امر احتمال جدی تصحیف در نام این راوی را در ذهن متبادر می‌سازد؛ زیرا یزید بن هارون که از اعلام متقن الوثوق و اعیان جلیل القدر اهل تسنن است با قید «حدَّثنا» از او نقل روایت کرده است. بعید است که شیخ چنین راوی عظیم المنزله‌ای تا این حد ناشناخته باشد، به طوری که هیچ اثری از او در هیچ جایی نباشد. همچنین نوح بن مبشر این روایت را از ولید بن صالح، یکی دیگر از راویان برجسته و مورد وثوق اهل تسنن با قید «حدَّثنا» نقل حدیث کرده است. این قرائن نشان می‌دهد که او باید همان «نوح بن قیس» از مشایخ یزید بن هارون، و از شاگردان ولید بن صالح باشد که کلمه «قیس» در اثر تصحیف، یا سهو قلم به «مبشر» تغییر کرده است.^۲ شواهد بسیاری وجود دارد که چنین ادعایی را ثابت می‌کند:

علاوه بر آنکه ابن حبان در دو موضع از کتاب الثقات به نقل کردن نوح بن قیس از ولید بن صالح اشاره می‌کند،^۳ پژوهش‌های ما نیز نشان می‌دهد که تنها راه دسترسی به نقل های ولید بن صالح مذکور در سند این روایت - که نام کامل او ولید بن صالح بن امرأه زید بن ارقم است - و نیز تنها راه دسترسی به روایات پدر او ابو الضحی، ابن امرأه زید بن ارقم از طریق همین نوح بن قیس است. لذا تردیدی نیست که «نوح بن مبشر» مضبوط در سند این روایت، همان «نوح بن قیس» است.

همچنین محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ ق)، نویسنده نخستین جامع صحیح اهل تسنن در کتاب تاریخ الکبیر در ضمن نقل حدیثی که آن را به احتمال قوی از سخنان پیامبر در روز غدیر خم نقل می‌کند،^۴ سندی مشابه سند موجود در التحصین

۱. رک: مزی، تهذیب، مدخل نوح بن قیس.

۲. تغییر حرف «ما» به «فا» یا «قا» یا به عکس آن، امر شایعی در کتابت بوده است. برای مثال گاهی کلمه «ملطی» به کلمه «فطحی» تغییر کرده است. با توجه به رسم الخط آن زمان و تعداد تقریباً مساوی دندانه‌های این دو کلمه، احتمال تصحیف کلمه «قیس» به «مبشر» کاملاً معقول است.

۳. ابن حبان، الثقات، رقم‌های ۵۸۸۳ و ۱۱۴۲۴.

۴. این حدیث بخش کوتاهی از خطبه پیامبر ﷺ منقول در کتاب المناقب ابن مغزلی است؛ و ابن مغزلی با سندی تقریباً مشابه آن را نقل کرده است. در ادامه حدیث مذکور را خواهیم آورد.

را ارائه کرده که در آن به جای نوح بن مبشر، نوح بن قیس آمده است. البته او این روایت را فقط از طریق زید بن أرقم نقل کرده است:

قال مُسلم [بن ابراهیم]: حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ قَيْسٍ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنِ ابْنِ أُمِّرَةَ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَيْثَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي قَوْمِهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً^۱.

ابن مغازلی شافعی نیز در المناقب متن مفصل سخنرانی پیامبر را در روز غدیر خم با سندی مشابه نقل کرده که در طبقات بالای آن آمده است: «... قَالَ حَدَّثَنِي مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي نُوحُ بْنُ قَيْسِ الْحَدَنَانِيِّ حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ...». ابو محمد قاسم بن ثابت بن الحزم العوفی السرقسطی^۲ (م ۳۰۲ ق) در کتاب الدلائل علی معاني الحديث بالشاهد والمثل نیز جریان غدیر خم را با سندی مشابه همین سند، ذکر کرده که در آن به جای نوح بن مبشر، نوح بن قیس آمده است:

وَقَالَ فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أَنَّهُ قَدِمَ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ حَتَّى نَزَلَ الْجُحْفَةَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ بَيْنَ الدَّوْحَاتِ، فَقَمَّ مَا تَحْتَهَا فَذَكَرَ حَدِيثًا طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكُمْ تَوَشِكُونَ أَنْ تَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَأَسْأَلُكُمْ حِينَ تَلْفُونَنِي عَنْ ثَقَلِي كَيْفَ خَلَفْتُمُونِي فِيهِمَا؟» قَالَ: فَعِيلَ عَلَيْنَا، فَلَمْ نَدْرِمَا الثَّقَلَانِ، حَتَّى قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا الثَّقَلَانِ؟ فَقَالَ: «الْأَكْبَرُ مِنْهُمَا كِتَابُ اللَّهِ، وَالْأَصْغَرُ مِنْهُمَا عِشْرَتِي»، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ، فَقَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَوَعَادِ مَنْ وَعَادَهُ».

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ الْعَيْشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ قَيْسٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ أُمِّرَةَ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْمَدِينَةَ، وَذَكَرَ الْحَدِيثَ^۳.

۱. بخاری، تاریخ الكبير، ۸ / ۱۴۵، رقم ۲۵۰۷.

۲. زکلی، الأعلام، ۵ / ۱۷۴.

۳. سرقسطی، الدلائل، ۱ / ۱۵۲.

در نتیجه شکی باقی نمی‌ماند که نوح بن مبشر، در سند التحصین، همان نوح بن قیس است. مسلم نیشابوری در صحیح، و مؤلفان سنن اربعه در سنن، از نوح به قیس روایت کرده‌اند. او از روایت مورد وثوق اهل تسنن است.^۱

مطابق متن التحصین، ولید بن صالح، از دو تن از مشایخ خود یعنی پدرش ابن امرأة زید بن ارقم و نیز از زید بن ارقم این خطبه را نقل کرده است. در تمامی نسخه‌های موجود از التحصین، این روایت به شکل «قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ امْرَأَةِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ وَعَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ» آمده است. شاید گمان شود نقل بی‌واسطه ولید بن صالح از زید بن ارقم آسیب زنده است. اما این گمان صحیح نیست؛ زیرا ابن حبان از نقل روایت او از زید بن ارقم خبر داده است: «الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ امْرَأَةِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ يَرَوِي عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ، رَوَى عَنْهُ نُوْحُ بْنُ قَيْسٍ»؛^۲ بنابراین مجهول بودن «ابن امرأة زید بن ارقم» در سند این روایت، آسیب زنده نخواهد بود.

نتیجه

آخرین سند ارائه شده از طولانی‌ترین ضبط خطبه غدیر را سید بن طاووس در التحصین به صورت وجاده از کتاب نور الهدی جاوانی دریافت و نقل کرده است. انتساب این کتاب را به جاوانی، ابن کال اندیشمند مشهور امامی سده ششم، مورد تأیید قرار داده است. پاره‌ای از شواهد گویای آن است که «جاوانی» این خطبه را از یکی از آثار طبری سوم، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، اندیشمند امامی مذهب سده پنجم هجری اخذ کرده است. بررسی‌های رجالی حاکی از آن است که تنها راوی شیعی این روایت، به نام ابوالفضل شیبانی، شیخ ممدوح طبری سوم، مورد وثوق است و تضعیفات یاد شده پیرامون او محلّ اعتنا نیست. در سایر طبقات این روایت نیز حداقل یک راوی مخالف که طبق مبانی رجالی مشهور مخالفان، مورد وثوق است، حضور دارد. در نتیجه با تکیه بر نظریه اطمینان، و انتقای عمده بر کذب در تمامی طبقات آن، سند روایت مورد بحث، «موثوق به» است.

۱. مزی، تهذیب الکمال، ۳۰ / ۵۵.

۲. ابن حبان، الثقات، ۵ / ۴۹۱.

- ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۱ ش.
- ابن جبر، زين الدين علي بن يوسف بن جبر، نهج الإيمان، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، چاپ اول، مشهد: مجتمع امام هادی عليه السلام، ۱۴۱۸ ق.
- ابن حاتم شامی، جمال الدين يوسف الشامي المشغري العاملي، الدرالتظيم، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
- ابن حنّان، محمد التميمي البستي، الثقات، هند: مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.
- ابن شاذان، أبوالحسن محمد بن أحمد بن علي بن الحسن القمي، مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأئمة من ولده عليه السلام من طريق العامة، چاپ اول، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۷ ق.
- ابن شهر آشوب، مشير الدين أبي عبد الله محمد بن علي السروي المازندراني، مناقب آل ابي طالب عليه السلام، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ ش.
- ابن طاووس، السيد رضي الدين علي بن موسى، إقبال الاعمال، چاپ اول، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۴ ق.
- _____، التحصين لأسرار ما زاد من أخبار كتاب اليقين، چاپ اول، قم: دار الكتاب، ۱۴۱۳ ق.
- _____، اليقين باختصاص مولانا علي بإمرة المؤمنين عليه السلام، چاپ اول، قم: دار الكتاب، ۱۴۱۳ ق.
- _____، جمال الاسبوع بكمال العمل المشروع، چاپ اول، قم: دارالرضي، ۱۳۳۰ ق.
- ابن طاووس، عبد الكريم بن احمد، فرحة الغرى في تعيين قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في النجف، چاپ اول، قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۹ ق.
- ابن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن الشافعي، تاريخ مدینه دمشق، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ ق.
- ابن العماد، ابو الفلاح عبد الحي بن أحمد العكري الحنبلي، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ابن مغازلی، أبو الحسن علي بن محمد الواسطي الجلابي الشافعي، مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام، چاپ اول، ايران: انتشارات سبب النبي، ۱۳۸۴ ش.
- افندی، ميرزا عبد الله بن عيسى بيگ، رياض العلماء وحياض الفضلا، قم: مطبعة الخيام، ۱۴۱۲ ق.
- بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثة، ۱۳۷۴ ش.
- _____، حلية الأبرار في احوال محمد وآله الاطهار عليه السلام، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
- _____، غاية المرام ووجهة الخصام في تعيين الإمام من طريق النخاص والعام، چاپ اول، بيروت: مؤسسه التاريخ العربي، ۱۴۲۲ ق.
- _____، كشف المهم في طريق خبر غدیر خم، چاپ اول، قم: مؤسسه احياء تراث السيد هاشم البحرانی، ۱۴۱۵ ق.
- _____، مدينة المعاجز، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل الجعفی، *التاریخ الكبير*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
بغدادی، ابوبکر احمد بن علی الخطیب، *تاریخ بغداد أو مدينة الاسلام*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب
العلمیة، ۱۴۱۷ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، *الجواهر السنیة*، چاپ اول، نجف: النعمان، ۱۳۸۴ق.
حسکانی، عبیدالله بن عبدالله بن احمد؛ *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، چاپ اول، تهران: مجمع
الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصة الأقوال*، چاپ اول، ایران: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
حلی، رضی الدین علی بن یوسف مطهر، *العدد القویة لرفع المخاوف الیومیة*، چاپ اول، قم:
کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.

خزازه قمی، علی بن محمد رازی، *کفایة الاثر فی النص علی الأئمة اثنی عشر*، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد، *تذکرة الحفاظ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

_____، *العبر فی خبر من غیر*، تحقیق: فؤاد سید، کویت، ۱۹۶۱م.

_____، *سیر اعلام النبلاء*، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.

رازی، جمال الدین مرتضی محمد بن حسین، *نزهة الکرام و بستان العوام*، تهران: ترقی، ۱۳۶۱ش.

زرکلی، خیر الدین، *الأعلام قاموس تراجم*، چاپ پنجم، بیروت: دارالعلم الملایین، ۱۹۸۰م.

سیحانی تبریزی، جعفر، *موسوعه طبقات الفقهاء*، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

شیکلی، عبد الوهاب بن علی؛ *طبقات الشافعیة الكبرى*، تحقیق: محمود محمد الطناحی، دار احیاء
الکتب العربیة.

سرسطی، ابو محمد قاسم العوفی؛ *الدلائل علی معانی الحدیث بالشاهد والمثل*، بی جا، بی نا،
بی تا.

سمعانی، ابوسعید عبد الکریم بن محمد، *الانساب*، چاپ اول، بیروت: دار الجنان للطباعة والنشر
والتوزیع، ۱۴۰۸ق.

صوری، محمد بن علی؛ *الفوائد المنتقاة والغرائب الحسان*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طبرسی، ابو منصور احمد بن علی؛ *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی،
۱۴۰۳ق.

طبرسی، میرزا حسین نوری؛ *خاتمة مستدرک الوسائل*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.

طبری، ابوجعفر عماد الدین محمد بن احمد، *بشارة المصطفى لشیعة المرتضی* علیه السلام، نجف: المكتبة
الحیدریة، ۱۳۸۳ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم آملی کبیر، *المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب* علیه السلام،
چاپ اول، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید، *تاریخ الأمم والرسل والملوک*، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه
الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

_____، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر

والتوزیع، ۱۴۱۵ق.

طهرانی، آقا بزرگ محمد محسن، *الثقات العیون فی سادس القرون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

_____، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، چاپ سوم، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.

- _____، *نوايغ الرواة فى رابعة المئات*، بيروت دارالكتب العربى، ١٣٩٠ق.
- طوسى، محمد بن حسن، *الأمالى*، چاپ اول، قم: دارالثقافة، ١٤١٤ق.
- _____، *الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين، ١٣٧٣ش.
- _____، *فهرست كتب الشيعة وأصولهم*، قم: مكتبة المحقق الطباطبائى
- _____، *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
- عسقلانى، شهاب الدين احمد بن على بن حجر، *تهذيب التهذيب*، چاپ اول، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٤ق.
- _____، *لسان الميزان*، چاپ دوم، بيروت مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
- عصامى، عبد الملك بن حسين بن عبد الملك؛ *سمط النجوم العوالى فى انباء الأوائل والتوالى*، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- فتال نيشابورى، ابو على محمد بن الحسن بن على؛ *روضة الواعظين وبصيرة المتعظين*، قم: انتشارات رضى، ١٣٧٥ش.
- فيض كاشانى، ملا محمد محسن بن شاه مرتضى، *التفسير الصافى*، تهران: مكتبة الصدر، ١٤١٥ق.
- قيسى دمشقى، محمد بن عبد الله؛ *توضيح المشتبه*، چاپ دوم، بيروت: المؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
- مجلسى، محمد تقى، *روضة المتقين فى شرح كتاب من لا يحضره الفقيه*، قم: كوشانبور، ١٤٠٦ق.
- مجلسى، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- مزى، جمال الدين ابوالحجاج يوسف، *تهذيب الكمال فى اسماء الرجال*، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.
- نباطى عاملى، على بن محمد بن على، *الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم*، نجف: مكتبة الحيدرية، ١٣٨٤ق.
- نجاشى، احمد بن على، *فهرست اسامى مصنفي الشيعة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين، ١٣٦٥ش.
- هيتمى، احمد بن حجر مكى شافعى؛ *الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع والزندقة*، چاپ دوم، مصر: مكتبة القاهرة، ١٣٨٥ق.

دراسة حول سند خطبة الغدير في كتاب التحصين على أساس نظرية الاطمئنان

محمد علي الموحيدي

٣٣٦

لقد أثبتت كلمات الرسول الأعظم ﷺ بطرق مختلفة من حيث الضبط و الحجم وغير ذلك، وأطول متن منقول من كلماته ﷺ هو خطبة الغدير فلذلك خلف علماءنا حولها تراثاً قيماً لكيها. تفتقر إلى دراسة دقيقة حول سندها، ولذلك تروم هذه المقالة للبحث حول رجال سند هذه الخطبة الواردة في كتاب التحصين للسيد بن طاوس، وتبين وثاقة الرجال المذكورين في سلسلة السند، وتنتهي نتيحتها إلى الحكم على الخطبة بأنها (موثقة) كل ذلك استناداً على نظرية الاطمئنان.

A Study of the Chain of Transmitters of the Long al-Ghadir Sermon in al-Tahsin on the Basis of Reliability Theory

Mohammad Ali Movahhedi

۳۵۱

Sayings of the Holy Prophet (S) in the Day of al-Ghadir have been recorded in various extents. The longest available text of these sayings (which is called the long Sermon of al-Ghadir) has been discussed and studied as for chain of transmitters and references to a lesser extent than other versions and in particular the hadith of al-Ghadir. Though some Imami scholars and thinkers have created some works about this sermon, no accurate study has been made about the authenticity of its chain of transmitters. Thus, in the present writing, the author has tried to study the last available chain of transmitters of the long Sermon of al-Ghadir as recorded in a work called al-Tahsin written by Sayyid Ibn Tawus in the last years of his life. To do so, at first, the author has mentioned some preliminary points about differences between the hadith of al-Ghadir and the Sermon of al-Ghadir, classified various ways in which sayings of the Holy Prophet (S) have been recorded, and provided a chronologically ordered list of the available sources; then, he has gone to study the works concerning this chain of transmitters and its resources. In the present research, studies made about this chain of transmitters have been analyzed, and authenticity of all Shi'i transmitters as well as that of the opponents has been assessed; in conclusion, and based on the theory of reliability, the chain of transmitters of this Sermon has been considered as being "authentic".

Scientific Dialogue